

اشاره

یکی از مباحث مهم در دایره اعتقادات و حوزه نظر که در میان مسلمانان به ویژه متکلمان شایع شده، بحث حساس و سؤال برانگیز «بدا» و «قضا و قدر» در قرآن و منابع روایی است. معصومان (ع) و بزرگان علم دینی در هر عصر و زمانی به سهم خویش به تبیین و تشریح این موضوع پرداخته‌اند، اما برخی نحله‌های فکری در حوزه عقلانیت مسئله را به خوبی درک نکرده‌اند و عرصه‌ای نامساعد و مملو از مناقشه و مغالطه را در میان مردم به خصوص پرسشگران فراهم آورده‌اند. این نوشته کوشیده است ضمن تمسک به قرائن و استدلالات قرآنی و منابع روایی، به بیان دیدگاه‌های شیعه و اهل سنت در محدوده بحث بدا، علت انکار بدا و رابطه آن با مسئله قدر بپردازد و قضاوت نهایی را به محققان واگذارد.

بدا در قرآن و روایات

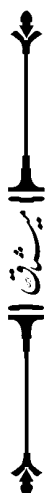
یدالله چوپانی*

قرآن کتابی جامع، هدایتگری بی‌بدیل و نوشته‌ای است در اوج فصاحت و بلاغت، که برای ورود به آن و فهم آیات دو شرط ایمان و علم انکارناپذیر است. از روایت ذیل، مفهوم این مسئله به خوبی هویدا است:

إِنَّمَا الْقُرْآنُ أَمْثَالُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ دُونَ غَيْرِهِمْ وَ لِقَوْمٍ يَتْلَوْنَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَ هُمُ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ وَ يَعْرِفُونَهُ وَ أَمَّا غَيْرُهُمْ فَمَا أَشَدَّ أَشْكَالَهُ عَلَيْهِمْ؛^۱ همانا قرآن توصیف‌هایی است برای اهل معرفت و نه دیگران، یعنی برای آنان که قرآن را چنان که شایسته آن است تلاوت می‌کنند و آنان کسانی هستند که بدان

* رئیس دانشگاه پیام نور سرپل ذهاب (استان کرمانشاه).

۱. بابایی، عزیزی‌کیا، روحانی راد، روش‌شناسی تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ص ۳۸۰.



ایمان دارند و کاملاً آن را می‌شناسند، ولی کسانی که چنین نیستند، فهم قرآن برای آنان مشکل است.

به هر حال، یکی از اعتقادات اسلامی که در مکتب اهل بیت(ع) مورد اهتمام بسیار قرار گرفته، اعتقاد به بداست. از آنجا که شیعه امامیه در اصول و فروع دین از اهل بیت پیامبر(ص) پیروی می‌کند، عقیده به بدا را در کتب اعتقادی خود مطرح کرده و به آن اهتمام ورزیده است. با اینکه مسئله بدا ریشه در کتاب و سنت دارد - چنان که همه اعتقادات و مسائلی که اهل بیت(ع) پذیرفته‌اند چنین است - ولی برخی از مخالفان امامیه آن را عقیده‌ای مخالف قرآن و سنت پنداشته و مذهب امامیه را به خاطر چنین اعتقادی مورد مؤاخذه قرار داده‌اند. حتی برخی از آنان این جسارت را در حق پیشوایان معصوم روا داشته و از بدا به عنوان عقیده‌ای یاد کرده‌اند که امام معصوم برای توجیه پیشگوییهای خود که احیاناً به وقوع نیبوسته است وضع نموده‌اند.^۱ کسانی که با اعتقاد به بدا مخالفت کرده‌اند از بدا تفسیری نادرست ارائه داده‌اند. معنایی که آنان برای بدا گفته‌اند نه تنها مورد قبول ائمه اهل بیت(ع) نبوده، بلکه با شدت تمام انکار شده است. آنان بدا را به تبدل و تغیر در علم و اعتقاد معنا کرده‌اند. چنان که رازی گفته است: «قالت الرافضة: البداء جائز علی الله و هو أن یعتقد شیئاً، ثم یظهر له أن الامر بخلاف ما أعتقده.»^۲ با بحثهایی که پس از این ارائه خواهد شد، بی‌پایگی چنین نسبتی به شیعه روشن خواهد گشت و ثابت خواهد شد که بدا به گونه‌ای که در احادیث معصومان(ع) تبیین شده و علمای امامیه در کتابهای اعتقادی خود بازگفته‌اند، از ضروریات شریعت اسلام و بلکه همه شرایع آسمانی به شمار می‌رود و هیچ انسان موحدی را از قبول آن گریزی نیست.

چرا از بدا بحث می‌کنیم؟

بیش از پرداختن به بحث بدا، لازم است واژه آن را معنا کنیم. واژه بدا، بر وزن هوا، به معنای ظهور کامل یک چیز است. گفته می‌شود: «بدا الشيء بدواً و بداء، أي ظهر ظهوراً بیناً.»^۳ بداء نیز به معنای اظهار نمودن در مقابل اخفا و مکتوم داشتن است.^۳ قرآن کریم می‌فرماید:

۱. عبدالکریم شهرستانی، الملل و النحل، قاهره، نشر حلبی، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۱۶۰.

۲. فخرالدین رازی، تفسیر کبیر، تهران، دارالکتب العلمیه، ج ۱۹، ص ۶۶.

۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، قاهره، ۱۳۷۸ق، ماده «بدا».

و این تیدوا ما فی أنفسکم او تخفوه یحاسبکم به الله؛^۱ اگر آنچه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را بر طبق آن محاسبه می‌کند. والله یعلم ما تبدون و ما تکتُمون؛^۲ و خدا آنچه را آشکار می‌کند و آنچه را پنهان می‌دارد، می‌داند.

گفته می‌شود، «بدا» همان نسخ است با این تفاوت که «نسخ» در افق تشریح و قانونگذاری است، ولی «بدا» در افق تکوین و آفرینش؛ یعنی تغییر نسخی را که در تکوین به وقوع پیوندد «بدا» می‌گویند و اگر در احکام و قوانین قرآن واقع شود «نسخ» می‌نامند.^۳ خداوند حکم شرعی را به صورت امر یا نهی تشریح می‌کند و ظاهر آن استمرار است، ولی نه به استمرار آن تصریح می‌شود و نه به موقت بودن آن، سپس با آمدن حکم ناسخ، عدم استمرار حکم را آشکار می‌سازد، یعنی حکم از آغاز محدود بوده است، ولی خداوند به خاطر مصالحی، محدود بودن آن را بیان نکرده است. در بدا نیز چنین است؛ یعنی از پاره‌ای اسباب و نشانه‌ها وقوع حادثه‌ای ظاهر می‌شود، سپس با دگرگونی شرایط، آن حادثه واقع نمی‌شود. این امر بدا نامیده شده است. اسماعیل فرزند امام صادق(ع) فرزند بزرگ آن حضرت بود و گروهی گمان کردند که پس از امام صادق(ع) او امام است، اما مرگ اسماعیل این گمان را باطل ساخت. در روایات از این واقعه به عنوان بدا تعبیر شده است.

این کلمه هر گاه درباره انسان به کار می‌رود، ملازم با جهل و تبدل رأی و اعتقاد است؛ یعنی محدودیت علم و آگاهی انسان سبب می‌شود که چیزی را خوب یا بد، نافع یا زیان‌آور بداند و پس از آنکه حقیقت برای او روشن شد، عقیده و رأیش دگرگون خواهد شد. قرآن کریم درباره فرمانروای مصر و ملازمان وی یادآور شده است که آنان نخست درباره حضرت یوسف(ع) دچار حیرت و تردید بودند، اما آن گاه که حقایق روشن شد، تصمیم گرفتند که او را برای مدتی زندانی کنند: «ثم بدا لهم من بعد ما رأوا الآيات ليسجننه حتى حين».

ائمه ما این موضوع را به پیروان و شیعیانشان تعلیم کرده‌اند و می‌توان گفت که عقیده به

۱. بقره، آیه ۲۸۴.

۲. نور، آیه ۲۹.

۳. سید ابوالقاسم خویی، شناخت و اعجاز قرآن، نگارش محمدصادق نجمی و هاشم هریسی، ۱۳۶۱، ص ۲۶۰.



بدا یکی از امتیازات تشیع است، ولی گروهی از علمای مسلمان مفهوم و حقیقت بدا را که شیعه بدان معتقد است نیکو نفهمیده‌اند و دقیق بررسی نکرده‌اند و در نتیجه اشتباهات بزرگی مرتکب شده و نسبت‌های ناروایی در مورد بدا به شیعه داده‌اند. در صورتی که اگر این علما، عقیده شیعه را در مسئله بدا کاملاً می‌دانستند، پی می‌بردند که شیعه از چنین اتهاماتی پاک و مبرا است.

حقیقت بدا یا رابطه تقدیر و اراده خدا

از احادیث معصومان(ع) درباره بدا به روشنی به دست می‌آید که یکی از ابعاد و جنبه‌های مسئله بدا، اعتقاد به قدرت و مشیت مطلقه خداوند است. آنان این مسئله را در برابر عقیده یهود که می‌گفتند: «یدالله مغلوله»^۱ مطرح کرده‌اند. امام صادق(ع) در تفسیر و تبیین آن فرموده است:

«مقصود یهود از این جمله این نبود که واقعاً خداوند دارای دست است و دست‌های او بسته است، بلکه مقصود آنان این بود که خداوند از امر آفرینش به کلی فارغ شده است و در جهان هستی هیچ گونه افزایشی و کاهش‌ی رخ نخواهد داد. خداوند آنان را تکذیب کرده و فرموده است: غلت آیدیم و لعنوا بما قالوا، بل یداه مبسوسطان ینفق کیف یشاء». آن گاه امام(ع) در تأیید این مطلب که خداوند در جهان آفرینش تصرف می‌کند و تغییراتی را به وجود می‌آورد، به آیه کریمه «یمحوا الله ما یشاء و یشاء و یشاء و یشاء»^۲ استدلال فرمود.^۳

امام رضا(ع) نیز در مناظره‌ای که با سلیمان مروزی، متکلم برجسته معتزلی، در خراسان داشت به او فرمود: «اعتقاد تو درباره بدا همانند اعتقاد یهود در این باره است.» سلیمان پرسید: عقیده یهود چه بود؟ امام(ع) پاسخ داد: «آنان می‌گفتند: «یدالله مغلوله» و مقصودشان این بود که خداوند از امر آفرینش جهان فارغ شده و چیزی را احداث و ایجاد نخواهد کرد.»^۴ بدیهی است که تمام جهان خلقت و آفرینش در زیر سلطه و قدرت پروردگار توانا و به وجود آمدن هر پدیده، وابسته و منوط به مشیت و اراده اوست که اگر اراده کند به وقوع

۱. مائده، آیه ۶۴.

۲. رعد، آیه ۳۹.

۳. شیخ صدوق، توحید، تهران، ۱۳۴۶، ص ۱۶۷.

۴. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، تهران، ۱۳۹۲ق، ج ۴، ص ۹۶.

می‌پیوندد و اگر اراده او تعلق نگیرد چیزی تحقق نخواهد پذیرفت و به وقوع نخواهد پیوست. نیز روشن است که علم خداوند دانا از ابتدا به کل اشیا و پدیده‌ها و موجودات تعلق یافته و تمام هستی و هر چه در جهان هستی وجود دارد، در علم ازلی خداوند تعیین علمی و اندازه معین داشته‌اند که این تعیین علمی الهی را گاهی «تقدیر» و گاهی «قضا» می‌نامند. البته میان این دو کمترین اصطکاک و وجود ندارد، به این صورت که علم ازلی خداوند به تمام موجودات هستی و تعیین علمی این موجودات در پیشگاه خداوند، مانع از قدرت خداوند بر «ابدا» و ایجاد نیست و با قدرت جاری و همیشگی خداوند منافات و مزاحمتی ندارد، زیرا خلقت هر چیز وابسته به مشیت خداست که آن را گاهی «اراده» و گاهی «اختیار» می‌نامند.

اما تقدیر و علم ازلی خداوند به این معناست که علم خداوند به تمام اشیا و کل هستی، با تمام شرایط و واقعیت‌های آنها حتی مشیت و اراده خداوندی که در به وجود آمدن آنها به کار رفته تعلق گرفته است. با این حال، خداوند از روز اول، تمام پدیده‌ها و موجودات هستی را همان طور که در واقع هستند و خواهند بود، و نیز این مطلب را که مشیت و اراده او به وجود آنها تعلق خواهد گرفت یا نه، می‌داند، زیرا علم خدا به واقعیت اشیا تعلق می‌گیرد و واقعیت آنها هم آمیخته و توأم با اراده و مشیت خداوند است که بدون آن تحقق نمی‌پذیرد. این مشیت هم طبق مصالح و مفاسد تغییر می‌یابد و با اختلاف احوال و اوضاع اختلاف پیدا می‌کند. علم خداوند نیز به همه این احوال و شرایط و مصالح و مفاسد و در نتیجه تعلق اراده و مشیت بر پیدایش و یا تغییر چیزی و عدم تعلق آن، کاملاً احاطه دارد. این تغییر و تبدیل ناشی از راده و قدرت و از روی علم و تقدیر قبلی خدا را در اصطلاح علم کلام «بدا» می‌نامند.

همان طور که اشاره شد، یهود معتقد بود که خداوند از دادن و پس گرفتن و از کم و زیاد کردن و ایجاد بداء در جهان خلقت دست بسته و عاجز است، زیرا به همه اینها قلم تقدیر و علم ازلی جاری شده و به اصطلاح مقدر شده است و تغییر آن محال و غیر ممکن است. البته این ادعای تو خالی و به دور از عقلانیت یهود، باعث شده که از یک طرف از خدا سلب اختیار کنند و از دیگر سو انسان را صاحب اختیار بدانند. اگر این ادعا درست باشد و خداوند در ایجاد درمانده شود و مجبور به تقدیر ازلی باشد و در تغییرات بعدی که مصلحت اوست ناتوان باشد، بی‌تردید انسان نیز در افعال خویش مجبور و فاقد اختیار است. لذا این عقیده در اساس با مجرای واقعی قضا و قدر و اراده حضرت حق در تضاد و تقابل است.



بدا از نظر شیعه

شیعه، درست به عکس یهود، دست خدا را در همه گونه خلق و ایجاد و حتی تغییر و تبدیل در خلق و تقدیر باز می‌داند و خداوند را به این گونه عملیات قادر می‌شناسد و این عمل را نیز «بدا» می‌نامد. ولی باید توجه داشته باشید که این «بدا» و تغییر در پدیده‌ها و سرنوشتها که شیعه بدان معتقد است، در مواردی می‌تواند به وقوع بپیوندد که تقدیر حتمی نبوده و به تصویب نهایی الاهی نرسیده باشد؛ اما مقدرات حتمی و مصوبات نهایی از نظر شیعه هیچ گونه قابل تغییر و تبدیل و بدا بردار نیست. علامه طباطبایی در این باره فرموده است: «به نظر من نزاع در بدا میان شیعه و دیگران لفظی است، زیرا نافیان بدا معنایی را نفی می‌کنند که شیعه به آن معتقد نیست، و شیعه معنایی را اثبات می‌کند که همه مسلمانان به آن عقیده دارند.»^۱

شیخ طوسی نیز درباره بدا می‌گوید: بدا به معنای پشیمانی و برگشتن از رأی اول است. وی معتقد است:

علمای ما بدا را مطلقاً بر حق تعالی جایز ندانستند، مانند غضب و رضا و حزن و انتقام که از کینه باشد. و از این رو هر چه در قرآن و سنت آمده است به معنای صحیح تأویل کردند که در ذات پروردگار، محال نباشد، رضای او از مؤمنین بدین معناست که پاداش و ثواب به مؤمن می‌دهد.^۲

شارح عمیدی در شرح تهذیب فرموده است:

عمل خداوند تعالی شبیه به اعمال انسانها نیست که کاری را در وقتی انجام دهد و در وقت دیگر پشیمان گردد، و این برای خدا محال است. مثلاً قوم یونس را از عذاب ترسانید و می‌دانست توبه می‌کنند و عذاب نمی‌شوند و چون عذاب فرستاد توبه کردند، عذاب را باز گردانید، شبیه به کسی که اول خشم گرفت و پس از آن راضی شد، چنان که خشم گرفتن اول در خدا به معنای حقیقی خشم نیست، بلکه عمل به مقتضای خشم

۱. سید محمدحسین طباطبایی، المیزان، به قلم عبدالکریم نیری، قم، نشر دار العلم، ۱۳۶۶، ج ۱۱، ص ۳۸۱.

۲. خواجه نصیرالدین طوسی، شرح تجرید الاعتقاد، ترجمه ابوالحسن شعرانی، تهران، نشر اسلامیه، ص ۴۴۷.

است، رضای پس از آن هم به معنای حقیقی نیست و بدا یعنی رضای بعد از غضب.^۱

ممکن است گفته شود: در اینکه بدا، به تفسیری که گذشت، از ضروریات دین اسلام است، سخنی نیست، ولی حقیقت آن ابداء و اظهار است نه بدا، زیرا برای خداوند چیزی پنهان نبوده است تا آشکار شود، بلکه خداوند آنچه را خود می‌داند، برای بشر اظهار و آشکار می‌سازد. در این صورت، چرا اصطلاح بدا به کار رفته است که منشأ بروز سوء تفاهم گردد؟ اصولاً در موضوع اسما و صفات خداوند مجاز نیستیم از مفاهیم و واژه‌هایی استفاده کنیم که بدآموزی دارند، مگر اینکه در قرآن کریم یا سنت نبوی وارد شده باشند، و چون واژه بدا در مورد خدا بدآموزی دارد و در قرآن و سنت نبوی هم وارد نشده است، پس به کار بردن آن کار بایسته‌ای نخواهد بود.

در پاسخ به این سؤال دو نکته را یادآور می‌شویم:

۱. شیعه امامیه در به کار بردن واژه بدا درباره خداوند از ائمه (ع) پیروی می‌کند و چون به عصمت آنان معتقد است، سخن اهل بیت (ع) برای شیعه، همان اعتبار سخن پیامبر اکرم (ص) را دارد. قطعاً اگر این اصطلاح در روایات اهل بیت (ع) وارد نشده بود، متلکمان امامیه آن را به کار نمی‌بردند. همان گونه که اگر واژه‌های رضا و غضب و مانند آن در قرآن و سنت در مورد خداوند مطرح نشده بود، مسلمانان آنها را بر خداوند اطلاق نمی‌کردند.

۲. بنابر حدیثی که در صحیح بخاری از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است، پیامبر (ص)، اصطلاح بدا را درباره خداوند به کار برده است. حدیث مذکور مفصل است و در آغاز آن چنین آمده است: «إن ثلاثة فی بنی اسرائیل، أبرص و أقرع و أعمی، بدا الله أن یتلهیم...»^۲

در بنی اسرائیل سه فرد مبتلا به بیماری پیشی، کچلی و نابینایی بودند که برای خداوند بدا حاصل شد که آنان را مورد ابتلا و آزمایش قرار دهد. خلاصه امتحان الهی درباره آنان چنین بود که خداوند، فرشته‌ای را که به صورت بشر متمثل شده بود به سوی آنان فرستاد و از آنان پرسید که چه خواسته‌ای دارند تا وی برآورده سازد. هر یک از آنان دو چیز را درخواست کردند:

۱. همان، ص ۴۴۸.

۲. محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، تحقیق مصطفی دیب البغا، بیروت، ج ۲، ص ۲۵۸.



یکی بهبود از آن بیماری که داشتند؛ دیگری مال و ثروت. خواسته‌های آنان برآورده شد. پس از مدتی همان فرشته به صورت انسانی ناشناس و در راه مانده که به کمک نیاز دارد نزد آنان رفت. دو فردی که قبلاً ابرص و اقرع بودند، از دستیگری او امتناع ورزیدند و در نتیجه به حالت نخست بازگشتند، اما فردی که قبلاً اعمی بود برای کمک به وی اعلان آمادگی کرد و بینایی و ثروتش برای او باقی ماند. در آن هنگام، آن فرشته حقیقت را برای او بازگو کرد و گفت: این ماجرا آزمایشی الهی بود که آن دو دیگر از عهده آن برنیامدند.

آنچه در این داستان بیان شده، نوعی بداست؛ یعنی تحولی است که در زندگی سه فرد یاد شده رخ داده است. البته این نوع آزمایشهای الهی ممکن است به اشکالی در زمانهای مختلف و برای هر فرد و اجتماعی اتفاق بیفتد. این تحول براساس علم و مشیت خداوند واقع شده است؛ یعنی خداوند با اینکه می‌دانسته است که آن دو از عهده امتحان بر نمی‌آیند و یکی از آنها سرفراز خواهد شد، چنین تعبیری را در زندگی آنان به وجود آورده است. اراده الهی نیز تحت تأثیر هیچ عامل بیرونی قرار نگرفته است. با این حال، حکمت الهی انجام آن را اقتضا نموده و پیامبر اکرم(ص) واژه «بدا الله» را به کار برده است. پس واژه بدا به همان معنایی که شیعه معتقد است در حدیث نبوی به کار رفته است.

ابن اثیر در شرح این حدیث با این اشاره که معنای حقیقی بدا مستلزم این است که آنچه قبلاً معلوم نبوده، معلوم گردد و این معنا در مورد خدا محال است، گفته است: «بدا در این حدیث به معنای قضا است؛ یعنی خداوند حکم کرده است که این سه نفر را مورد امتحان قرار دهد»^۱ در اینکه معنای حقیقی بدا را نمی‌توان در مورد خداوند به کار برد، شکی نیست، ولی در معنای مجازی باید نوعی علاقه و مناسبت در کار باشد؛ یعنی معنای حقیقی باید با معنای مجازی لفظ تناسب داشته باشد. چنین مناسبتی در مورد قضا که ابن اثیر گفته است به نظر نمی‌رسد. به نظر ما بهتر آن است که بگوییم حقیقت بدا در مورد افعال الهی، اگر چه ابدا و اظهار است، نه ظهور پس از خفا، ولی چون به حسب ظاهر از قبیل ظهور پس از خفاست، واژه «بدا الله» به کار رفته است. چنان که به کار بردن لفظ استهزا در آیات قرآن در مورد خداوند، از همین باب است و حقیقت آن استهزا نیست، بلکه کیفر دادن استهزاکنندگان است.

۱. ابن اثیر، النهاية، المكتبة الاسلامية، ج ۱، ص ۱۰۹.

در این مبحث مناسب است بخشی از گفتارهای استادان برجسته کلام امامیه، به خصوص متقدمان را در این باره نقل کنیم، تا دیدگاه امامیه در این مسئله روشن تر شود و نادرستی نسبتهای ناروایی که به این مذهب کلامی در مسئله بدا وارد شده است، کاملاً نمایان گردد.

۱. شیخ صدوق که از محدثان و فقیهان و متکلمان بزرگ امامیه در قرن چهارم هجری است، پس از نقل احادیث بدا در کتاب توحید گفته است:

مقصود از بدا، چنان که انسانهای نادان پنداشته‌اند - یعنی بدای ناشی از ندامت - نیست، بلکه مقصود این است که بر خداوند جایز است که چیزی را بیافریند، آن گاه آن را معدوم سازد و چیز دیگری را بیافریند؛ یا به انجام کاری فرمان دهد، سپس در شرایط دیگر از آن نهی کند و بالعکس. این فرض دوم همان نسخ در شریعت است. بدیهی است که خلق و امر، وابسته به مشیت خداوند است... بدا همان ظاهر شدن چیزی است. هر گاه از فردی صله رحم ظاهر شود، خداوند عمر او را افزایش می‌دهد و هر گاه از او قطع رحم ظاهر شود، عمرش را کاهش می‌دهد.^۱

۲. شیخ مفید که از بزرگ‌ترین استادان کلام امامیه در عصر غیبت به شمار می‌رود، درباره بدا نکات ذیل را یادآور شده است:

الف. مقصود امامیه از این جمله که می‌گویند: «بدا الله فی کذا»، ظاهر شدن چیزی بر خدا، پس از پوشیده بودن آن نیست، زیرا خداوند از ازل از همه افعال خود آگاه است.

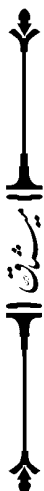
ب. بدا در همه افعال الهی راه ندارد و تنها در افعالی راه می‌یابد که ظهور آن برای بشر قابل پیش‌بینی نیست و آن را می‌داند. *لوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

ج. چه بسا تحقق چیزی مشروط به شرطی است که قابل تغییر است. چنان که قرآن از دو نوع اجل مسمی و غیر مسمی نام برده است: «ثم قضی أجلاً و أجل مسمی عنده»^۲؛ «و ما یعمر من معمر و لا ینقض من عمره إلا فی کتاب»^۳.

۱. شیخ صدوق، توحید، ص ۳۳۵.

۲. انعام، آیه ۲.

۳. فاطر، آیه ۱۱.



خداوند از نوح(ع) حکایت کرده که به قوم خود می‌گفت: «إستغفروا ربکم أنه کان غفاراً، یرسل السماء علیکم مدراراً»^۱. آن حضرت فراوانی نعمت را به استغفار آنها مشروط کرده است. ۳. علامه سید محسن امین در این باره گفته است:

علمای شیعه در هر عصر و زمانی اجماع داشته‌اند که بدا به معنای ظهور بعد از خفا در حق خداوند محال است، زیرا لازمه آن نسبت دادن جهل به خداوند است، در حالی که خداوند از همه نواقص و قبایح منزّه است و علم او به همه چیز احاطه دارد. بر این اساس، باید لفظ بدا در روایات را به گونه‌ای معنا کرد که با علم محیط خداوند منافات نداشته باشد، و آن عبارت است از اظهار پس از اخفا، نه ظهور پس از خفا.^۲

برای شناخت بهتر بدا باید ابتدا به بیان قضا و سرنوشت پرداخت تا برخی مجهولات و شبهات حل و فصل گردد.

اقسام قضا و موارد جریان بدا

قضا به معنای حکم نمودن و امری را جدا ساختن است. قدر نیز تقدیرات، خصوصیات، حدود و مشخصات آن حکم است. پس از صدور قضا و حکم مطلق، در مقام قدر، قیود و خصوصیات آن از نظر زمان و مکان و شرایط دیگر روشن و معلوم می‌شود. قضا و قدر از مراتب ایجاد است، زیرا ایجاد در مقام تحلیل عقلی، مقامات و مراتبی پیدا می‌کند و از تمام این مراتب تعبیر به کلمه «کن» می‌شود. چنان که قرآن می‌فرماید: «إنما أمره إذا أراد شیئاً أن یقول له کن فیکون»^۳.

پس قضا پیش از قدر است و در مقام قدر هنوز حکم، منجز و قطعی نشده است، و هر چیز تا مشخص و محدود نگردد موجود نشود. به این ترتیب، فرار از حکم قضا ممکن است، ولی از تحت قدر نمی‌توان خلاصی یافت. تعبیر ناروا و بی‌اساس عده‌ای، درک این مهم را بر آنان مشتبه و دشوار ساخته است. این گروه که به قدریه (جبریه) شهرت یافتند، معتقد بودند که

۱. نوح، آیه ۱۰ - ۱۱.

۲. شیخ مفید، تصحیح الاعتقاد، تبریز، ۱۳۷۱، ص ۲۶۳.

۳. یس، آیه ۸۲.

تمام حوادث و اعمال و افعال از ناحیه خداست و بندگان از خود هیچ اراده و اختیاری ندارند. علی(ع) در این باره می‌فرماید:

قضا و قدر عبارت است از امر پروردگار متعال به اطاعت خود و نهی از مخالفت و عصیان، و توانایی دادن به بندگان برای اعمال نیکو و پسندیده و ترک افعال قبیحه و یاری کردن و توفیق دادن در راه تقرب و نزدیکی او و کمک نکردن به اشخاصی که راه معصیت را می‌پیمایند و وعده‌های موافق دادن و عواقب سوء اعمال مخالف را متذکر شدن و ترغیب و تشویق نمودن و تحذیر و تخویف کردن.^۱

«ابوعلی سینا از قضا حکم کلی و علم کلی پروردگار را خواسته است و از قدر علم به جزئیات متغیره. و بسیاری از اهل معقول از او پیروی کردند.»^۲

قضا و تقدیر و اقسام آن

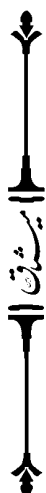
۱. علم مکنون و یا اختصاصی: بعضی از قضاها و تقدیرات الهی به گونه‌ای است که جز خدا کسی از آن آگاه نیست و علومی است که خداوند کسی را از آن مطلع نساخته و از علوم اختصاصی و انحصاری خداست. جای تردید نیست که در این نوع قضاها و تقدیرات، بدا یا تغییری واقع نمی‌گردد، بلکه همان طور که گفتیم، «بدا» خود یکی از اقسام و مصادیق این گونه قضاها و تقدیرات است و از علم اختصاصی و انحصاری خداوند سرچشمه می‌گیرد، نه اینکه در قضا و تقدیر الهی تغییری به وجود آورد و آن را بر هم زند.

چنان که مرحوم شیخ صدوق از حسن بن محمد نوفلی نقل می‌کند که حضرت رضا(ع) به سلیمان مروزی فرمود: پدرم از پدر خویش امام صادق(ع) نقل نمود که: علم خداوند بر دو گونه است:

یکی، علم مکنون و یا علم سزی و اختصاصی است که غیر از وجود اقدس پروردگار کسی بر آن آگاهی ندارد. بدا هم از همین گونه علوم منشأ و سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی بدا در تقدیرات یکی از همان علوم سزی و اختصاصی خداوند است.

۱. طبرسی، احتجاج، ترجمه حسن مصطفوی، نشر سنایی، ص ۲۵۷.

۲. طوسی، شرح تجرید الاعتقاد، ص ۴۴۵.



دوم. علمی که خداوند فرشتگان و پیامبرانش را بر آن مطلع و آگاه ساخته است. دانایان اهل بیت و پیامبران نیز از این گونه علوم و اسرار خداوندی اطلاع و آگاهی دارند.^۱

محمد بن صفار هم در کتاب بصائر الدرجات از ابوبصیر و او از امام صادق(ع) چنین آورده است که خداوند دو نوع علم دارد: یکی علم مخزون و سزّی که کسی به جز پروردگار به آن راه ندارد، و دیگری علمی که فرشتگاه و پیامبرانش را از آن آگاه نموده است و ما هم از آن اطلاع داریم.^۲

اما بعضی از اصول مذهب در تفسیر بدا بیرون رفتند و در این باره گفتند: روح امام یا پیامبر(ص) با آن دسته از فرشتگان رابطه پیدا می‌کند که در طبقه پایین‌ترین و از همه حوادث اطلاع ندارند و خبرشان مطابق واقع نمی‌آید، و اعتقاد ما درباره حجت آن است که خدا او را از خطا حفظ می‌کند و استعداد او چنان است که هرگز غلط را به جای صحیح نمی‌گیرد، و گرنه اعتماد از قول او سلب می‌شود. و یکی دیگر پای فراتر نهاده و سخنی بی‌وجه آورده است (نعوذ بالله و نستغفر)، که ائمه گاهی عمداً خبر می‌دادند به چیزی که می‌دانستند واقع نخواهد شد، برای آنکه شیعه را نگاه دارند و در این فریبکاری قصد خیر داشتند، زیرا که اگر روز اول می‌گفتند امام زمان تا هزار سال دیگر ظاهر نمی‌شود، شیعیان عصر اول حتی معاصران امام صادق(ع) از فیروزی بر دولت باطل ناامید می‌شدند و در ترویج دین حق نمی‌کوشیدند، و این سخن گزافی بیش نیست.^۳

۲. قضای حتمی: آنچه خداوند وقوع حتمی آن را به پیامبر و فرشته‌ای اطلاع داده است قضای حتمی نام دارد و مانند گونه اول تقدیرات، بدا و تغییر در آن راه ندارد؛ با این تفاوت که نوع اول منشأ و سرچشمه بداست، ولی نوع دوم به آن ارتباطی ندارد. چنان که در همان روایت پیشین، حضرت رضا(ع) به سلیمان مروزی چنین می‌فرماید که علی(ع) می‌فرمود: علم خدا بر دو گونه

۱. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضاع، نجف، مطبعة الحیدریة، ۱۳۹۰ق، باب ۱۴.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۳۶.

۳. شرح تجرید الاعتقاد، میرزا ابوالحسن شعرانی، ص ۴۴۸.



است، مکنون آن همان است که به فرشتگان و پیامبرانش اطلاع داده است و در این گونه علوم و تقدیرات تغییر و بدایی حاصل نمی‌گردد، زیرا خداوند خود، پیامبران و فرشتگان را با تغییر دادن آنچه یادشان داده است در نظر مردم دروغگو نشان نمی‌دهد. نوع دوم آن نیز همان علوم و تقدیرات است که خداوند در پیش خود مکنون و مستور ساخته و از اسرار نامکشوف اوست و کسی را بر آن مطلع و آگاه نمی‌سازد. در این گونه علوم و تقدیرات است که بدا جریان دارد؛ خداوند آنچه را بخواهد مقدم می‌دارد و آنچه را بخواهد به تأخیر می‌اندازد و هر طور که بخواهد آن را تغییر می‌دهد و یا ثبت و تثبیت می‌کند. عیاشی از فضیل نقل می‌کند که امام باقر(ع) می‌فرمود:

وقوع پاره‌ای از امور و تقدیرات خداوند حتمی و غیر قابل تغییر است و این گونه تقدیرات به ناچار واقع خواهد گردید و بدا در آنها رخ نخواهد داد، ولی پاره‌ای از آنها در نزد خدا مکتوم و مستور است که کسی را از وقوع آنها مطلع و آگاه نساخته است، و این گونه امور قابل تأخیر و تقدم است که خدا آنچه را بخواهد مقدم می‌دارد و به اراده خود آن را محو و یا اثبات می‌نماید. ولی توجه داشته باشید آنچه از این علوم و تقدیرات به پیامبران اطلاع داده شده، حتماً واقع خواهد گردید، چون خداوند دانا، پیامبران و فرشتگان خود را تکذیب نمی‌کند.^۱

۳. قضای غیر حتمی: اگر خداوند وقوع چیزی و یا عدم آن را تقدیر کند و چگونگی آن را به فرشتگان و پیامبرانش اطلاع دهد، ولی تحقق و وقوعش را به اراده و مشیت خویش مشروط و معلق سازد، این گونه تقدیر را قضای غیر حتمی می‌گویند. این گونه تقدیرات مورد بداست که گاهی ممکن است به علل و مصالح خاصی، مشیت خدا برخلاف آن تعلق بگیرد و در این صورت تغییری در آن به وجود آید که آن را «بدا» می‌نامند.^۲

علت اینکه در گزارشهای پیامبران بدا رخ می‌دهد این است که آنان از اصل حادثه خبر داشته‌اند، ولی شرط آن را نیز می‌دانستند. بدین جهت چیزی که در نفس الامر مشروط بوده

۱. فیض کاشانی، الوافی، امیرالمؤمنین، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲. سید ابوالقاسم خویی، شناخت و اعجاز قرآن، ص ۲۷۴.



به صورت مطلق گزارش شده است. البته برای آنکه تکذیب پیامبران لازم نیاید، علائم و نشانه‌هایی تحقق می‌یابد که بر صدق پیامبر(ص) دلالت می‌کند. چنان که درباره حضرت یونس چنین نشانه‌هایی نمایان گردید. لذا فلسفه محو و اثبات این است که انسان پیوسته با امید زندگی کند و بداند که با اعمال خود می‌تواند در سرنوشت خود مؤثر باشد.

در اینجا شبهه‌ای وجود دارد که متأخران بسیار در آن گفت‌وگو کرده‌اند و آن را مشکل یافته‌اند. می‌پرسند دعا و صدقه و توسل به ائمه(ع) و شفاعت خواستن از اولیا چه فایده دارد، زیرا قضا و قدر را تغییر نمی‌دهد و آنچه خدا مقرر فرمود، باید همان شود. جواب روشن است، زیرا قضای الهی همان است که پس از دعا و صدقه و توسل به انسان می‌رسد، یعنی خدا علمش تعلق می‌گیرد که فلان بیمار صدقه می‌دهد یا دعا می‌کند و نجات می‌یابد، اما اگر دعا نکند، البته نجات پیدا نمی‌کند و چنین اتفاقی واقع نخواهد شد. بنابراین، وظیفه انسان است که دعا کند، صدقه دهد و علاج کند و پس از بهبود بداند همین مقدر بود که او آن کار را بکند. با ذکر مطالب فوق درمی‌یابیم که آنچه بدا در آن راه می‌یابد، اجل و تقدیر مشروط است، اما در اجل و تقدیر حتمی بدا رخ نخواهد داد. این مطلب از آیه «محو و اثبات» نیز استفاده می‌شود، زیرا در آن آیه نخست این مطلب بیان شده است که هر اجلی کتابی دارد، یعنی مقدر و مکتوب است و آن دوگونه است: یکی آنچه محو و اثبات می‌پذیرد: «یمحوا الله ما یشاء و یثبت» و دیگری آنچه تغییرپذیر نیست و آن «ام الکتاب» است: «و عنده ام الکتاب». مقصود از ام الکتاب، کتابی است که اصل و مبدأ همه کارهاست. بنابراین، در آن تحول و تغییری راه ندارد. در غیر این صورت، آن نیز به سان دیگر کتابها خواهد بود، نه اصل و ریشه آنها. از طرفی محو و اثبات بدون ام الکتاب که ریشه و اصل آن است، صحیح نیست، زیرا لازمه آن این است که تحول در افعال الهی باید تابع عوامل خارجی باشد که بر اراده الهی تأثیر می‌گذارند، یا اینکه تحول در فعل الهی تابع هیچ ملاک و معیاری نباشد، و هر دو فرض محال است.^۱

بدا در پیشگویی

اگر یکی از ائمه اهل بیت(ع) از وقوع چیزی در آینده به طور جزم و حتم خبر دهد و آن را

۱. طباطبائی، المیزان، ج ۱۱، ص ۳۷۵.

مشروط و معلق به مشیت پروردگار نسازد، قضا و تقدیر حتمی نامیده می‌شود. این همان قسم دوم از اقسام سه‌گانه قضاست که قبلاً توضیح داده شد.

این گونه پیشگوییها به همان شکل که پیش‌بینی شده است به وقوع خواهد پیوست و کوچک‌ترین تغییر و بدایی در آن رخ نخواهد داد، زیرا خداوند با تغییر دادن آنچه به مردم ابلاغ نموده است، بندگان راستگو و پیامبرش را در میان مردم دروغگو معرفی نمی‌کند و بدین وسیله آنان را رسوا نمی‌سازد. و اگر از وقوع چیزی خبر دهند، ولی آن را به مشیت و خواست خدا معلق و مشروط سازند و این شرط و تعلیق هم از قرائن و شواهدی که در همان خبر به کار رفته و از علائم خارجی دیگر استفاده شود، این گونه پیشگوییها مورد «بدا» است و احتمال تغییر در آن وجود دارد. اگر مشیت پروردگار برخلاف چنین پیشگویی تعلق گیرد و به وقوع نپیوندد، دروغ محسوب نمی‌شود و آن را پیشگویی صحیحی می‌توان نامید که خداوند وقوع آن را نخواست است، زیرا چنان که بیان شد، وقوع آن از آغاز مشروط به این بوده که مشیت و اراده خدا برخلاف آن تعلق نگیرد.

عیاشی در این مورد از عمرو بن حمق نقل می‌کند که وی می‌گفت: هنگامی که فرق مبارک امیر مؤمنان (ع) شکافته شده بود من به حضورش بار یافتم. امام فرمود: عمرو، من به این زودی از دنیا می‌روم و از شما جدا می‌شوم. سپس فرمود: در سال هفتاد بلایی خواهد آمد... عرضه داشتم: پدر و مادرم فدایت باد، آیا بعد از سال هفتاد از این بلا گشایشی خواهد بود یا نه؟ فرمود: آری، ای عمرو، بعد از آن گشایش و رفاه است. آن گاه امام (ع) این آیه را تلاوت نمود: «یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ؛ خداوند آنچه را بخواهد از لوح تقدیرات می‌زداید و آنچه را بخواهد ثابت می‌دارد.»

بدا از نظر قرآن کریم

گفتیم که علوم و تقدیرات الهی بر سه گونه است و نوع سوم آن علوم مشروط و یا به اصطلاح «تقدیرات معلق» نامیده می‌شود که گاهی مشیت خدا برخلاف آن تعلق می‌گیرد و تغییر در آن رخ می‌دهد. این تغییر در تقدیرات غیر حتمی و معلق را «بدا» می‌گویند که شیعه بدان معتقد است.

شیعه عقیده به بدا در تقدیرات غیر حتمی را از آیات قرآن مجید و روایات صحیح و معتبر



استفاده و استخراج نموده است. دو نمونه از آن آیات عبارت است از: «یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^۱ خداوند آنچه را بخواهد محو می‌کند و از صفحه لوح تقدیرات می‌زداید و آنچه را بخواهد ثابت می‌دارد و در نزد اوست نسخه اصلی کتاب (علم حتمی). «اللَّهُ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَ مِنْ بَعْدِ»^۲ تمام امور همیشه و در همه حالات در دست قدرت و تحت سلطه پروردگار است. «یعنی هم تقدیر و سرنوشت هر پدیده و هم تغییر آن در تحت قدرت خدا و با علم و اراده او انجام می‌گیرد.

بدا از نظر روایات شیعه و اهل سنت

روایاتی که بر وقوع بدا دلالت دارند فراوان اند و تنها به ذکر چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. در تفسیر علی بن ابراهیم به نقل عبدالله بن مسکان از امام صادق (ع) چنین آمده است: «چون شب قدر فرا می‌رسد، فرشتگان و کاتبان اعمال بندگان به نزدیک‌ترین آسمان فرود می‌آیند و در انجام تمام تقدیرات همان سال را اندازه‌گیری و آنها را ثبت می‌کنند، و هر وقت خدا خواست چیزی از آن تقدیم و تأخیر و یا کم و زیاد کند و تغییراتی در آن به وجود آورد، به فرشته مربوط که مأمور این گونه تغییرات است دستور می‌دهد آنچه را می‌خواهد از صفحه تقدیرات بزداید و به جای آن چیز دیگری را بنگارد.» ابن مسکان می‌گوید: به امام صادق (ع) عرضه داشتیم: همه چیز در پیش خدا ضبط و در کتابی مرقوم است؟ فرمود: آری. گفتیم: بعد از همه اینها باز چه امر و پدیده‌ای می‌تواند به وقوع بپیوندد؟ در جوابم فرمود: آنچه خدای بزرگ بخواهد.^۳

۲. در کتاب احتجاج به نقل از امیر مؤمنان (ع) چنین آمده است: «اگر در قرآن یک آیه وجود نداشت، من به شما از آنچه تا حال واقع شده و از آنچه تا روز بازپسین به وقوع خواهد پیوست خبر و اطلاع می‌دادم و آن آیه این است: یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ»؛ یعنی همه گونه تغییرات در جهان خلقت و آفرینش در اختیار خدا و به مشیت و اراده اوست.^۴

۱. رعد، آیه ۳۹.

۲. روم، آیه ۴.

۳. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۳۴.

۴. طبرسی، احتجاج، ص ۱۳۷.

۳. در قرب الاسناد از بزندی از امام رضا(ع) نقل می‌کند که امام صادق و امام باقر و امام سجاد و حضرت حسین بن علی و امام علی بن ابی‌طالب(ع) می‌فرمودند: «به خدا سوگند، اگر یک آیه در قرآن نبود، آنچه را تا روز رستاخیز به وقوع خواهد پیوست برای شما بازگو می‌نمودیم؛ و آن آیه «محو و اثبات» است.»^۱

مسئله بداء در روایات اهل سنت نیز به صورتهای مختلف و با عناوین گوناگون آمده است، از جمله اینکه در روایات فراوان نقل شده که انفاق و دعا سرنوشت انسان را تغییر می‌دهد و این تغییر همان چیزی است که در اصطلاح علمای شیعه «بداء» نامیده می‌شود.

۱. سلیمان، راوی بزرگ، می‌گوید: رسول خدا(ص) فرمود: «هیچ عاملی نمی‌تواند قضای الهی را برطرف کند مگر دعا. و چیزی عمر انسان را نمی‌افزاید مگر احسان و نیکی به مردم.» ترمذی این روایت را در صحیح خود آورده است.^۲

۲. ثوبان می‌گوید: رسول خدا(ص) فرمود: «چیزی عمر انسان را زیاد نمی‌کند مگر احسان و نیکی، و هیچ عاملی تقدیر الهی را تغییر نمی‌دهد مگر دعا. اعمال زشت و گناهان آنند که انسان را از نعمتهای الهی محروم و بی‌نصیب می‌سازند.»

این روایات را ابن ماجه در سنن خود، حاکم در مستدرک و احمد بن حنبل در مسند خود آورده‌اند. حاکم در مستدرک صحت این روایت را نیز امضا و تصدیق نموده و ذهبی هم ایرادی در این مورد ندارد.

۳. ابن ماجه قزوینی از پیامبر اسلام(ص) روایت کرده است که فرمود: «لا یزید فی العمر الا البر، و لا یرد القدر الا الدعاء، و ین الرجل لیحرم الرزق بخطیئة یعملها.»^۳

«بداء» در نظر شیعه نیز جز همین معنا که در روایات اهل سنت هم آمده است چیز دیگری نیست، ولی متأسفانه گروهی از مغرضان و یا غیر محققان به علت عدم آشنایی با نظر شیعه در معنای بداء، تصورات موهوم و پندارهای غلطی در این مورد داشته‌اند و بر مبنای آن تصورات غلط و پندارهای واهی به شیعه و علمای شیعه تاخته‌اند و زمینه نفاق و اختلاف را فراهم

۱. خویی، شناخت و اعجاز قرآن، ص ۲۷۹.

۲. ترمذی، سنن ترمذی، المكتبة الاسلامیة، ج ۸، ص ۳۵۰.

۳. ابن ماجه، سنن ابن ماجه، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار الفکر، ج ۱، ص ۳۵.



ساخته‌اند. آنان چنین وانمود کرده‌اند: «بدا» که شیعه بدان معتقد است بدین معناست که مصلحت واقعی یک پدیده و یا یک تقدیر ظاهر گردد و به دنبال این ظهور خداوند آن تقدیر را تغییر دهد. نسبت دادن چنین مسئله‌ای به خداوند بدین معنا خواهد بود که خداوند نخست از مصلحت و راز خلقت یک پدیده و یا تقدیر و سرنوشتی آگاهی نداشته و آن را تقدیر نموده، سپس به مصلحت واقعی پی برده و طبق آن، تقدیر قبلی را تغییر داده است. بنابراین، نسبت «بدا» به خدا نسبت جهل به خدا را در بر دارد.

ولی با توضیحی که در اینجا آوردیم معلوم شد که همه این نسبتها و تفسیرها و توجیه‌ها، جز تهمت و افترا به شیعه چیز دیگری نیست و بدا در نظر شیعه بدان معناست که به نامهای دیگر در میان اهل سنت و در روایات آنان نیز مطرح است. «بدا» بدین معنا اختصاص به شیعه ندارد و «بدا» به معنای نسبت جهل به خدا و معانی غلط دیگر آن که به شیعه نسبت داده شده است افترا بی بیش نیست. حاصل سخن اینکه علوم و تقدیرات حتمی خداوند - که گاهی «لوح محفوظ» و گاهی «ام الکتاب» و یا «علم محزون» نامیده می‌شود و در علم خدا همان طور که واقع خواهد گردید حاضر است - اصلاً قابل تغییر و بدا بردار نیست.

عباشی از عمار بن موسی چنین آورده است که از امام صادق (ع) درباره آیه شریفه «یَمْحُوا اللَّهُ...» سؤال شد و امام در جواب فرمود: در این مورد دو کتاب وجود دارد: کتابی هست که نوشته‌های آن قابل تغییر و محو و اثبات است. خداوند آنچه را بخواهد می‌زداید و آنچه را بخواهد تثبیت می‌کند. برطرف شدن قضا و سرنوشت به وسیله دعا از مقوله گزارشهای همان کتاب است. ولی اگر این قضا و سرنوشت از همان کتاب اول که «کتاب محو و اثبات» نامیده می‌شود بگذرد و در کتاب دیگری به نام «کتاب محفوظ» و یا «ام الکتاب» ضبط و ثبت گردد، قابل تغییر نیست و دعا در آن مؤثر نخواهد بود و کوچک‌ترین سودی نخواهد داشت.

شیخ طوسی در کتاب غیبت از بزنتی از حضرت رضا (ع) نقل می‌کند که حضرت زین العابدین و امام علی بن ابی‌طالب و امام باقر و حضرت صادق (ع) می‌فرمودند: ما با وجود آیه «محو و اثبات» چگونه می‌توانیم از آینده خبر دهیم؛ یعنی قضاها و تقدیرات الهی قابل تغییر و بدا بردار است و به همین جهت هم برای کسی قابل پیش‌بینی حتمی نیست. ولی با این حال، خداوند بر حقایق و بر هر گونه تغییر و تبدیلی که شاید بدان راه یابد با تمام جزئیات و شرایطش آگاه است. اگر کسی چنین پندارد که خداوند به علت احتمال تغییر و بدا، چیزی را



نمی‌داند مگر بعد از به وقوع پیوستن آن، چنین کسی کافر و از دایره توحید خارج است.^۱

آثار عقیده به بدا

گفتیم که «بدا» در علوم و تقدیرات معلق و مشروط که آن را «لوح محو و اثبات» می‌نامند واقع می‌گردد و عقیده به وقوع «بدا» در این گونه موارد تحت هیچ عنوان مستلزم آن نیست که نسبت جهل به خداوند داده شود. بنابراین، مسئله بدا نه تنها نسبت جهل به خدا نیست و با عظمت و مقام والای الوهیت کوچک‌ترین منافاتی ندارد، بلکه آثار و فواید مختلفی نیز دارد:

۱. مسئله بدا انسان را به این نکته متوجه می‌سازد که تمام جهان آفرینش در پیدایش و چرخش و گردش، در وقوع و بقا، در تغییر و تبدیل و در تمام احوال و شرایط، منوط و وابسته به قدرت و سلطه خداوند است؛ مشیت و اراده خداوند در تمام شئون آن همیشه نافذ و جاری است: اگر چیزی به وجود آید و ادامه پیدا کند، به اراده اوست و اگر تغییر حاصل گردد، باز به مشیت و قدرت وی انجام می‌گردد.

۲. با مسئله بدا تفاوت علم مخلوق و علم خالق روشن می‌گردد و این دو از هم جدا و مجزا می‌شوند. علم مخلوق و حتی علم پیامبران و امامان نمی‌تواند به آنچه علم خالق دانا بدان احاطه دارد، احاطه داشته باشد، زیرا خداوند از بدا و تغییرات نیز آگاه است و همه آنها به مشیت و اراده اوست، ولی علم مخلوق تنها به ظاهر تقدیرات تعلق دارد و به بدا و تغییراتی که شاید بدان راه یابد احاطه پیدا نمی‌کند.

به عبارت دیگر، گرچه علم بعضی از مخلوقات و بندگان خدا ممکن است به تعلیم پروردگار به تمام زوایای عالم آفرینش احاطه و گسترش یابد، ولی به فرض داشتن چنین علمی باز هم به دامنه علم خدا نخواهد رسید؛ زیرا چنین شخصی دیگر نمی‌تواند به آن مرحله از علم و مکتوم پروردگار که تنها به خود وی اختصاص و انحصار دارد دست یابد، مگر اینکه خداوند وقوع حتمی چیزی را به کسی خبر دهد و از تصویب نهایی که خالی از بداست وی را آگاه سازد. در غیر این صورت، هر پیامبر و امامی در هر مورد احتمال بدا خواهد داد که این احتمال سطح علم آنان را از علم خداوند که به تصویب نهایی حتی از وقوع بدا و عدم وقوع آن آگاهی کامل دارد پایین می‌آورد.

۱. مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۳۹.



۳. طرح مسئله بدا و عقیده به آن موجب خواهد شد که انسان توجه کامل خود را به خداوند معطوف بدارد و به درگاه وی روی آورد و از او طلب حاجات و دفع بلاها و مصیبات کند، عزت، توفیق عمل و عبادت و همه‌گونه وسایل خیر و سعادت را در پیش وی بجوید و از عوامل بدبختی و شقاوت به او پناهنده شود. این مرحله از عبودیت و بندگی در گرو عقیده به «بدا» است.

۴. بی‌تردید اعتقاد به بدا در اعمال خوب و بد انسان و به عبارتی در سرنوشت او تأثیر می‌گذارد و نه فقط سرنوشت اخروی او، بلکه زندگی دنیوی او را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد و منشأ تحولاتی در زندگی او می‌گردد. نیازمندی و توانگری، بیماری و سلامتی، کوتاهی و بلندی عمر، حوادث تلخ و شیرین، همگی از کارهای نیک و بد انسان تأثیر می‌پذیرد. انجام کارهای خوبی که آثار مثبت و سازنده‌ای در حیات دنیوی انسان دارد، مانند دعا، صدقه و صلۀ ارحام، مورد تأکید واقع شده است. همچنین بر اجتناب از کارهای بدی که آثار ناگواری در زندگی انسان دارند، مانند ظلم به افراد، عقوق والدین و قطع رحم تأکید شده است. گواه اینکه امور یاد شده به عقیده به بدا راه دارد، این است که در احادیث ائمه (ع) پس از بیان آنها به آیه کریمه «یحموا الله ما یشاء و یثبت» که از مستندات قرآنی بداست، استشهاد شده است.

امام صادق (ع) از طریق پدرش امام باقر (ع) از رسول اکرم (ص) روایت کرده که فرمود: «انسانی قطع رحم می‌کند، در حالی که از عمر او سی و سه سال باقی مانده است. این عمل ناپسند، عمر وی را به سه سال یا کمتر کاهش می‌دهد.» آن گاه امام (ع) آیه کریمه «محو و اثبات» را تلاوت نمود.^۱ و نیز در حدیث دیگری بیان فرموده که دعا سبب تحول قضای الاهی می‌شود.

سیوطی نیز از علی (ع) روایت کرده که او از پیامبر (ص) درباره آیه «یحموا الله ما یشاء و یثبت» پرسید، پیامبر (ص) فرمود: دیدگان اتم را با تفسیر این آیه روشن خواهیم کرد. آن گاه فرمود: «الصدقة علی وجهها، و برالوالدین، و إصطناع المعروف یحول الشقاء سعادة، و یزید فی العمر، و یقی مصارع السوء.»^۲

همچنین صدوق از حشام بن سالم و او از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: «در پیشگاه

۱. عیاشی، تفسیر عیاشی، تهران، المکتبة الاسلامیة، ج ۲، ص ۲۲۰.

۲. جلال‌الدین سیوطی، الدر المتثور، مصر، نشر حلبی، ج ۴، ص ۶۶.



خداوند با هیچ وسیله‌ای به مانند بداء تعظیم و بزرگداشتی به عمل نیامده است.» از محمد بن مسلم نیز چنین نقل شده است که امام صادق (ع) می‌فرماید: «خداوند هیچ پیامبری را به پیامبری مبعوث نکرده است مگر اینکه به سه چیز پیمان گرفته باشد: اعتراف به بندگی؛ اجتناب از شرک؛ عقیده به بداء و اینکه خداوند آنچه را بخواهد می‌تواند پس و پیش کند.»^۱ بنابراین، تغییر قضای غیر حتمی پروردگار با صدقه، دعا، احسان و به عبارتی عبودیت مقبول، از ممکنات است و البته منشأ این نیز فضل الهی و توجهات حضرت حق است که خود وعده آن را در قرآن کریم بیان فرموده است.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی برخی آیات و روایات منقول از ائمه (ع) و نیز عده‌ای از عالمان و بزرگان دین پیرامون موضوع بداء و رفع شبهات موجود دریافتیم:

۱. خداوند برای حوادث آجال و مقدراتی را تعیین کرده است.
۲. این مقدرات مانع از اعمال قدرت و مشیت الهی نیستند.
۳. خداوند پاره‌ای از مقدرات را تغییر می‌دهد.
۴. خداوند به علم ازلی و ذاتی خود، همه چیز را می‌داند و تحولاتی که در مقدرات الهی رخ می‌دهد، برای غیر خداوند نامعلوم است، اما برای خداوند همه چیز معلوم است.
۵. بداء در کتاب محو و اثبات رخ می‌دهد، ولی ام‌الکتاب از بداء مصون است. ام‌الکتاب ریشه و سرچشمه بداء و کتاب محو و اثبات قلمرو گسترده بداء است.
۶. اعمال خوب و بد انسان در تحولاتی که در زندگی او اتفاق می‌افتد مؤثر است. به عبارت دیگر، افعال انسان از اسباب بشری بداء است که خود از مقدرات الهی است.
۷. اتهام به شیعه درباره مسئله بداء، بی‌اساس است و شیعه با تأسی به کلام معصومان (ع) معتقد است آن‌گاه تغییر در پدیده‌ها و سرنوشتها رخ می‌دهد که تقدیر حتمی نبوده و به تصویب نهایی خداوند نرسیده باشد. اما مقدرات حتمی و مصوبات نهایی از منظر شیعه تحت هیچ شرایطی تغییر و تبدیل و بداء بردار نیست.

۱. کلینی، الکافی، ترجمه سید جواد مصطفوی، تهران، ج ۱، ص ۱۱۳.

